

Mirza Malkam Khan and Position of the Clergy in the Modernization of Iran

Mohammad Radmard* , Javad Arabani**

Abstract

Mirza Malkam Khan known as Nazem-Al-Dole is among the thinkers who has written numerous notes and writings about the clergy and their position in the future of Iran. His most important work was Qanun newspaper which from the viewpoint of most experts, it played a very important role in developing the Constitutional Revolution. The present study intends to examine the motivations and intentions of Mirza Malkam Khan in terms of his attention to religion and specially its missionaries, and it also answers the following question: “What was the position of Shia Ulama (scholars) in the analysis of Malkam about the modernization of Iran?” to answer this question, researchers believe that “Malkam’s attitude towards the Ulama should be based on two “motivations” that are the increasing power of the Ulama and the opportunistic character of Malkam (background and context) in line with two “goals” known as modernization and his taking revenge on Qajar court (intention).” In this regard, the paper will distinguish three attitude towards the clergy in Malkom’s political and intellectual career. To analyze the hypothesis of the present study, Quentin Skinner's Intentional Hermeneutics methodology and the conceptual framework of Political Modernity by Maurice Barbier were used.

Keywords: Mirza Malkam Khan, the clergy, Qajar government, Skinner's Intentional Hermeneutics, modernization, Maurice Barbier

* Assistant Professor of Political Science, University of Mazandaran (Corresponding Author),
radmard@umz.ac.ir

** Researcher of the Institute for Contemporary History, javadarabani1981@gmail.com

Date received: 2021/05/02, Date of acceptance: 2021/08/19

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی درباره جایگاه روحانیت در نوسازی ایران (انگیزه‌ها و اهداف)

محمد رادمرد*

جواد عربانی**

چکیده

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله از جمله متفکرینی است که درباره روحانیت و جایگاه آنان در آینده ایران یادداشت‌ها و مطالب متعددی به رشته تحریر درآورده است. مهمترین این آثار روزنامه قانون بود که از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران نقش بسیار مهمی در ایجاد بسترهای ذهنی انقلاب مشروطه داشت. مقاله حاضر، انگیزه‌ها و نیات میرزاملکم‌خان را از منظر توجه وی به مذهب و بخصوص حاملان آن مورد بررسی قرار می‌دهد و به طور خاص به این پرسش پاسخ می‌دهد که «علمای تشیع در تحلیل‌های ملکم حول نوسازی ایران چه جایگاهی داشتند؟» در پاسخ به این سوال، نگارندگان بر این اعتقادند که «رویکرد ملکم به علما را می‌بایست مبتنی بر دو «انگیزه» توأمان قدرت فزاینده علما و روحیات منفعت طلبانه ملکم (زمینه و بستر) در راستای دو «هدف» مقطعی مدرن سازی از بالا و انتقام از دربار قاجار (نیت) جستجو کرد.» در این راستا تلاش می‌شود تا سه رویکرد مختلف ملکم درباره روحانیت طی سه دوره متفاوت حیات سیاسی-فکری او از یکدیگر بازساخته شود. پژوهش پیش رو، برای واکاوی فرضیه خود، از روش‌شناسی هرمنوتیک

* استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)،
m.radmard@umz.ac.ir

** پژوهش‌گر پژوهشکده تاریخ معاصر، javadarabani1981@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸

قصدگرای کوئنتین اسکینر و چارچوب مفهومی مدرنیته سیاسی موریس باریبه بهره خواهد برد.

کلیدواژه‌ها: میرزا ملکم خان، روحانیت، دولت قاجار، هرمنوتیک قصدگرایی اسکینر، نوسازی، موریس باریبه.

۱. مقدمه

انقلاب مشروطه ایران همچون عمده انقلاباتی که در اقصی نقاط جهان رخ داده‌اند بر پایه یک‌سری بسترهای عینی و ذهنی به وقوع پیوست. اگر بپذیریم مصائب اقتصادی، سیاسی (استبداد) و مشکلات ناشی از حضور روس و انگلیس در ایران مهمترین عوامل عینی بروز انقلاب بودند؛ رسائل و نوشته‌های روشنفکران ایرانی و روزنامه‌های تبعیدی شاخص‌ترین زمینه ذهنی بروز انقلاب به شمار می‌آمدند. در این میان، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله از جمله متفکرینی بود که در هر دو حوزه نگارش رساله و روزنامه صاحب نام شد. به طوری که کسانی چون سیدحسن تقی زاده، احمد کسروی و ناظم‌الاسلام کرمانی معتقدند او دانش زیادی داشت و درکاشتن «تخم قانون» و «تخم نهضت انقلابی» مثمرتر بود (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷؛ تقی زاده، ۱۳۷۹: ۵۷؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۱۹). از این رو می‌توان ملکم را از نخستین و موثرترین کسانی دانست که به شکلی نظامند به مسئله مدرنیت در ایران ورود کرد. (وحدت، ۱۳۸۵: ص ۶۱). بر اساس این چارچوب، مقاله حاضر قصد بررسی اندیشه سیاسی میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله را دارد اما از منظری متفاوت. به طور خاص به این سوال می‌پردازیم که علمای تشیع در تحلیل‌های ملکم حول نوسازی ایران چه جایگاهی داشتند؟

به نظر می‌رسد رویکرد ملکم به علما را می‌بایست مبتنی بر دو «انگیزه» توامان قدرت فزاینده علما و روحیات منفعت طلبانه ملکم (زمینه و بستر) در راستای دو «هدف» مقطعی مدرن سازی از بالا و انتقام از دربار قاجار (نیت) جست‌وجو کرد.

مقاله پیش رو برای تفسیر و واکاوی این فرضیه از روش هرمنوتیک قصد کوئنتین اسکینر و چارچوب مفهومیکه موریس باریبه در رابطه با شکل گیری مدرنیته سیاسی استفاده می‌کند، بهره می‌برد.

۲. ادبیات پژوهش

درباره زندگی و افکار میرزا ملکم‌خان ناظم الدوله آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» نوشته فریدون آدمیت، «میرزا ملکم‌خان» نوشته حامد الگار، «ملکم خان؛ نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه» نوشته حسن قاضی مرادی، «میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و نظریه پرداز مدرنیته ایرانی» حجت‌اله اصیل، «مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان ناظم الدوله با مقدمه و حواشی جامع» نوشته محمد محیط طباطبایی، «تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم الدوله» نوشته فرشته نورائی، «میرزا ملکم خان: زندگی و کوشش‌های سیاسی او» نوشته اسماعیل رائین از جمله این آثارند. به نظر می‌رسد از یک منظر کلی بتوان دیدگاه پژوهشگران درباره رویکرد ملکم نسبت به دین را در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

اول، پژوهشگرانی که اگرچه پژوهش آنها درباره ملکم ممکن است از جمله آثار شاخص باشد، لیکن مسئله نوع مواجهه ملکم با دین و علمای اسلام، دغدغه و مسئله پژوهش آنها نبوده است. از جمله این پژوهشگران محیط طباطبایی، نورائی و رائین هستند که در آثار خود کمتر به نوع مواجهه ملکم با روحانیت توجه کرده‌اند.

دسته دوم آثاری هستند که به دین و علمای اسلام در اندیشه ملکم توجه داشته‌اند؛ لیکن نویسندگان این آثار به قضاوتی کلان و یکپارچه درباره اندیشه ملکم درباره دیانت می‌پردازند. به عبارت دیگر این دسته از پژوهشگران بر آن هستند که ملکم در سراسر عمر سیاسی و فکری خود باوری واحد درباره دین اسلام و نوع مواجهه با روحانیت داشته است. فریدون آدمیت، حامد الگار، قاضی مرادی و حجت‌الله اصیل را باید از جمله این پژوهشگران دانست.

فریدون آدمیت از جمله تاریخ نگارانی است که توجه‌ای ویژه به میرزاملکم‌خان دارد. او نگاهی مثبت به ملکم دارد و آرمان او را ستایش می‌کند و از این حیث می‌توان گفت تحقیقش درباره ملکم بی‌طرفانه نیست. بحث محوری آدمیت در باب رابطه ملکم و مذهب و روحانیت تاکید به این نکته است که برای او «اهل مسجد و کنشت و بتخانه و کلیسا» جملگی برابر بودند. (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۴) نگاه آدمیت به رویکرد ملکم به مذهب به

شکلی کلی است و قائل به مرحله بندی طرز تفکر او با توجه به موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی نیست. همچنان که الگار نیز بدین سان درباره رویکرد ملکم در باب علما قضاوت می‌کند و رویه ملکم را تناقضی هدفمند در خدمت اندیشه اصلی او یعنی «اخذ تمدن اروپایی بدون تصرف ایرانی» می‌داند. (الگار، ۱۳۵۶: ۲۶۴) قاضی مرادی نیز بدون این‌که به دوره بندی اندیشه ملکم در باب روحانیون بپردازد به این نکته اشاره می‌کند که آنچه ملکم در رسائل ابتدایی خود در مواجهه با دین پرداخت به شکلی پرننگتر در روزنامه قانون تکرار شد، اما به مولفه‌های این دو دوره، بسترهای عینی آن و اهداف ملکم اشاره‌ای ندارد (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۹۰). حجت‌الله اصیل بررسی دقیق اما متن محور از اندیشه ملکم دارد؛ به علاوه معتقد است که ملکم تعارضی میان دین و مدرنیته نمی‌بیند (اصیل، ۱۳۸۴)؛ این مسئله بحث‌انگیز است که آیا ملکم تعارضی میان این دو نمی‌دید یا برای جلب حمایت روحانیون افکار خود را اینگونه نشان می‌داد؟ نگاهی به زمینه‌های آن دوره و زندگی شخصی ملکم می‌تواند ما را در قضاوت درباره این مهم یاری دهد. امری که در پژوهش حاضر به آن توجه شده است.

سومین دسته از ملکم‌شناسان اما قائل به مرحله بندی نگاه به دین و علمای اسلام هستند. به عبارتی دیگر بر آن هستند که فهم و رویکرد ملکم به دین در سراسر عمر او یکدست نبوده است. مهمترین پژوهشگری که در این دسته جای می‌گیرد ماشالله آجودانی است. داوری آجودانی درباره نگاه ملکم به مذهب و روحانیون به نظر واقع‌بینانه‌تر می‌آید. او جدا از آن‌که تلاش می‌کند تا در دو دوره مختلف بین اندیشه ملکم تفاوت بگذارد، به تاثیر انگیزه‌های شخصی او در اندیشه‌اش توجه‌ای بیش از دیگران دارد و آن را برجسته می‌کند. اگرچه رویکرد آجودانی، برخلاف پژوهش حاضر، بیشتر متن محور است؛ به طوری که در «افسانه ملکم» دوازده شماره قانون را به اختصار مرور می‌کند. (آجودانی، ۱۳۹۶) اما - همان‌طور که در ادامه این پژوهش به قضاوت آجودانی اشاره می‌کنیم - به نظر می‌رسد وی در تحلیل انگیزه‌های ملکم به برخی مسائل پیش‌روی وی توجه نکرده است.

با توجه به آنچه گفته شد پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا در رابطه میان رویکرد ملکم به روحانیون و مذهب، نکاتی را در کانون بحث خود قرار دهد که همه یا برخی از موارد آن با هر یک از پژوهش‌های ذکر شده متفاوت است: نخست آنکه در متن پیش رو از منظری زمینه‌مند و بر اساس روش‌شناسی اسکینر به بحث درباره تفکر ملکم

خواهیم پرداخت. دوم آنکه اندیشه‌ی ملکم در رابطه با روحانیون را به سه دوره مجزا تقسیم می‌کنیم - کاری که در پژوهش‌های پیشین صورت نگرفته است و سوم با معیار قرارداد آنچه مورس باریه در باب رابطه اسلام و مدرنیته سیاسی بیان کرد، با معیاری جدید به قضاوت درباره اندیشه سیاسی ملکم در این زمینه می‌نشینیم.

۳. روش‌شناسی و چهارچوب مفهومی

این پژوهش پایه روش‌شناسی خود را بر هرمنوتیک قصدگرای اسکینر قرار داده است. به‌طور کلی آنچه در بررسی یک متن برای اسکینر دارای اهمیت می‌باشد را می‌توان بر پایه دو مفهوم مورد تاکید قرار داد. یکی «انگیزه نویسنده» و دیگری «نیت نویسنده». در توضیح مفهوم اول باید گفت اسکینر تلاش می‌کند در واکاوی متون اندیشه سیاسی کلاسیک دوره نگارش متن را مورد توجه قرار دهد. به اعتقاد او «مسائل سیاسی - اجتماعی که در یک جامعه در کانون بحث قرار دارد، نظریه‌پرداز و یا تحلیل‌گران را به سمت و سوی مسائل خاصی حول آن موضوعات مطرح می‌کند. همین مسئله زمینه ساز شکل‌گیری و پیدایش متون مهم است.» (اسکینر، ۱۳۹۳ الف: ۱۴) به زبانی دیگر نویسنده در پاسخ به یک‌سری دغدغه‌هایی که در عرصه سیاسی در عصر او وجود دارد به طرح مسئله و بیان رویکرد و دیدگاه خود می‌پردازد. بنابراین بسترها و زمینه‌ها در تولید متن نقش اساسی دارند. از نظر اسکینر وقتی از انگیزه‌های یک نویسنده سخن به میان می‌آوریم درباره شروط مقدم بر پیدایش آثار و نوشته‌های او سخن می‌گوییم (انگیزه). در پاسخ به این طرح مسئله «سخن‌گفتن از نیت‌های یک نویسنده ممکن است یا معطوف به نقشه باشد یا طرحی برای آفریدن اثری از نوعی خاص...» (اسکینر، ۱۳۹۳ ب: ۱۷۵) بدین ترتیب هم زمینه و هم متن اثر در واکاوی و فهم اثر یا آثار تاریخی یک نویسنده دارای اهمیت می‌شود. با وجود این اگر بخواهیم روش‌شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر را مبنا قرار دهیم برای پاسخ به پرسش این مقاله باید این سوال را به دو پرسش جزئی‌تر تقسیم کنیم: اول اینکه در هر دوره‌ای از حیات فکری - سیاسی ملکم، وی جایگاه و قدرت سیاسی - اجتماعی روحانیون در ایران را چگونه می‌دیده است؟ و دوم اینکه بر اساس این جایگاه ملکم چه اهدافی را از توجه یا عدم توجه به روحانیت شیعی دنبال می‌کرد؟ برای حرکت در چهارچوب روش‌شناسی اسکینر می‌بایست ابتدا درکی کلی از قدرت علما در این دوره را

مورد بررسی قرار دهیم و بعد با بررسی موردی هر دوره کنش‌ها و واکنش‌ها ملک‌ها را برابر قدرت علما را به بحث بگذاریم.

در کنار روش‌شناسی اسکینر، این پژوهش از چارچوب مفهومی مدرنیته سیاسی مورس باریه و بطور خاص رویکرد وی در باب مواجهه اسلام و مدرنیته سود می‌جوید. از آنجایی که حرکت به سوی مدرنیته و مدرنیته سیاسی برای میرزاملکم خان از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود؛ شاخص‌های مستخرج از این مفهوم می‌تواند ارزیابی بهتری از عملکرد ملک‌ها در این زمینه در آثارش را برای ما روشن سازد. استفاده از رویکرد مورس باریه در باب اندیشه‌های ملک‌ها از این جهت حائز اهمیت است که نشان دهیم جدای از تلاش‌های موفق یا ناموفق ملک‌ها و نیاتی که او در سر داشته، چقدر روشنفکرانی چون او می‌توانستند با استفاده از پتانسیل دین، به مسئله‌نوسازی در ایران یاری رسانند. به عبارتی در کنار روش زمینه‌مندی که اسکینر برای ما ترسیم می‌کند؛ رویکرد باریه می‌تواند دوری یا نزدیکی تلاش‌های امثال ملک‌ها را با واقعیت‌های مدرنیته در شکل ایده‌آل ترسیم نماید. باریه معتقد است از آنجایی که «اسلام امر روحانی را از امور دنیوی متمایز می‌کند اما امر دینی را از امر سیاسی جدا نمی‌داند.» بنابراین «اسلام دارای الزامات اجتماعی و سیاسی است و بر طبق فرمول کلاسیک هم دین است و هم دولت» و نتیجه اینکه این رویکرد راه را بر مدرنیته سیاسی می‌بندد (باریه، ۱۳۸۳: ۳۲۸). او معتقد است در تشیع برخلاف تسنن، مذهب «همیشه استقلال خود را از پهنه سیاسی حفظ کرده بود.» با همه این احوال به دو علت مدرنیته سیاسی تحقق‌پذیرفت:

نخست جدایی واقعی دولت و دین وجود ندارد و اسلام شیعه‌گرایی به شکل دادن زندگی اجتماعی و هدایت قدرت سیاسی دارد؛ دوم بازهم سخن بر سر دولت پیش‌مدرن است که در آن قلمرو عمومی از پهنه خصوصی جدا نشده است. (باریه، ۱۳۸۳: ۳۳۲-۳۳۳).

بر اساس آنچه باریه می‌گوید مهم است که بدانیم ملک‌ها در مقام یک روشنفکر تا چه حد جدایی امور دنیوی از امور دینی را می‌پذیرد و از سوی دیگر در رسائل خود و روزنامه قانون، استقلال مذهب از دستگاه سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد؟ این دو مولفه می‌تواند معیاری برای ارزیابی ما از اندیشه ملک‌ها درباره‌نوسازی و دیدگاه او درباره روحانیت باشد.

۴. علما و حکومت قاجاریه در عصر ناصری

برای درک رویکرد میرزا ملکم‌خان به روحانیت بیش از هر چیز می‌بایست جایگاه روحانیت را در این دوره مورد بررسی قرار داد. درک قدرت علما به ما کمک می‌کند تا از خوانش متن محور فاصله گرفته و بهتر بتوانیم زمینه و متن را در کنار یکدیگر بازیابیم و به درک بهتری از موقعیتی که ملکم در آن بود برسیم. در واقع نوع نگاه ملکم به روحانیون بیش از هر چیز به (۱) قدرت سیاسی و اجتماعی روحانیون و (۲) نوع تعامل و استفاده ملکم از این قشر باز می‌گردد. آنچه مشخص است اینکه در این دوره «علما و روحانیون احترامی‌سزا داشتند؛ مخصوصاً عده‌ای که از معاشرت درباریان تجنب داشته و به نان و پنیری قانع بودند...» (تهرانی، ۱۳۷۹: ۳۲). به نظر می‌رسد تثبیت و ارتقای قدرت علما در این دوره را می‌بایست بر پایه دو عامل اصلی تحلیل کرد: اول؛ اندیشه نیابت عامه علما که به نوعی نقش مجتهدان در رهبری امت را تبیین می‌کرد و در این دوره به شکل یک واقعیت تداعی یافته بود و دوم فقدان مشروعیت حکومت قاجار (کدیور، ۱۳۷۸: ۲۴۱). از آنجایی که سلسله قاجار از اصل و نسب مذهبی قابل توجهی برخوردار نبود و یگانه راه آن‌ها کسب قدرت و توسل به زور بود، به ناچار برای مشروعیت بخشیدن به خود اقدام به «اعطای امتیازاتی چند به علما و فقها» کرد که در عمل سبب افزایش نفوذ روحانیون و گسترش اعتبار اجتماعی آنان شد (کدیور، ۱۳۷۸: ۲۴۳). این نفوذ آنقدر بود که آن‌گونه که ظل السلطان می‌گوید در سال ۱۳۰۰ وقتی میرزا سیدمحمد، امام جمعه اصفهان درگذشت، ناصرالدین شاه گفته بود «امروز می‌توانم بگویم اصفهان مال من است.» (الگار، بی تا: ۲۵۲) باید این واقعیت را پذیرفت که نفوذ علما از ابتدای قاجار تا انقلاب مشروطه «فزاینده» و «روزافزون» بوده است.

به نظر می‌رسد در دوره ناصری دو واقعه در افزایش اعتبار اجتماعی علما و گسترش قدرت آن‌ها در عرصه سیاسی موثر بوده است: اول، حوادث پیش آمده پس از امتیاز رویتر و دوم التهاباتی که بعد از قرارداد رژی رخ داد. از نظر این پژوهش، اهمیت این دو حادثه از آن روی واجد توجه بسیار است که میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله هر دوی این حوادث را درک کرده و به طور خاص حادثه اول (رویتر) در مواجهه با رویکرد او صورت گرفته است.

در حالی که او معتقد بود آینده پیشرفت ایران موید حضور کمپانی‌های غربی در داخل کشور است. با ورود رویتزر به ایران و واگذاری عمده منابع معدنی و طبیعی کشور به این شرکت، مقاومت تمام عیاری از جانب علما آغاز شد. مقاومت علما با امتیاز رویتزر را از دو زاویه می‌توان مورد بررسی قرار داد: علما از یک طرف

وابستگی اقتصادی ناشی از امتیاز را مورد اعتراض قرار دادند و از سوی دیگر بعد فرهنگی امتیاز را مورد توجه قرار دادند. آن‌ها تاسیس راه آهن را که یکی از موارد امتیاز رویتزر بود، موجب ورود گسترده اروپائیان به ایران و نفوذ فرهنگی غرب و ضربه به اسلام و روحانیت می‌دانستند. (جواهری، ۱۳۸۰: ۴۵-۴۶).

بدین ترتیب زمانی که ناصرالدین شاه از فرنگ بازگشت؛ تلگرام‌هایی به او رسید که در آن دو خواسته مطرح شده بود: یکی عزل سپهسالار؛ شاخص‌ترین عامل داخلی اعطای امتیاز و دیگری لغو خود امتیاز. اینگونه بود که شاه به ناچار سپهسالار را در گیلان (به عنوان والی حکومت گیلان) باقی گذاشت و به تهران آمد. آنچه مشخص است این‌که در مواجهه با سپهسالار و رویتزر اگرچه طیف مخالفان وسیع بود اما این روحانیت بود که رهبری مقابله را بر عهده گرفته بود (الگار، بی تا: ۲۴۹ و ۲۴۸).

واقعه دوم کاری‌تر از واقعه اول بود؛ چرا که «قضیه دخانیه و برهم خوردن آن تاثیر مهمی در افکار تجدد خواهان نموده؛ به هیجان می‌آیند. چونکه این قضیه را به منزله فتحی از طرف ملت بر ضد سلطنت مطلقه ناصری و در مقابل خودسری رجال دولت تصور می‌کنند.» (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱۲۳). آنگونه که کسروی بیان می‌کند

در همه جا علما پیشگام بودند. در تبریز حاجی میرزا جواد، در اسپهان آقا نجفی و در تهران میرزا محمدحسین آشتیانی و دیگران پا در میان داشتند. از سامرا مجتهد بزرگ میرزا محمدحسن شیرازی تلگراف به شاه فرستاد و زیان‌های امتیاز را باز نمود و درخواست برهم زدن آن را کرد... (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴).

این‌گونه بود که لجاجت شاه و ایستادگی مردم به فتوای میرزای شیرازی منجر شد. شاه برای شکستن ایستادگی علما از میرزای آشتیانی خواست یا در ملاء عام قلیان بکشد و یا از ایران خارج شود. این دعوایی بود که طرف پیروز آن می‌توانست تا مدت‌ها اریکه قدرت در ایران را در دست داشته باشد و شاه تصور می‌کرد خود پیروز این دعواست. زمانی که میرزا خروج از ایران را برگزید تهران تکان خورد: «زلزله در ارکان شهر افتاده و همه ناله‌کنان و

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۱۱

فریاد زنان و اشتریتنا گویان به هر طرف در حرکت و دور خانه میرزا طواف کنان بودند» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۲).

بروز اخبار این رویدادها بعدها در تحلیل‌های میرزا ملکم‌خان درباره علما (به‌خصوص شخص میرزای شیرازی) و قاجارها نقش بسزایی داشت. به‌خصوص آن‌که هرچه قاجاریه به مشروطه نزدیک‌تر می‌شد ضعف و ناتوانی بیشتر در آن رخنه می‌کرد. این ضعف و ناکارآمدی باعث بیزاری فزاینده مردم از قاجارها شده بود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۸). بر اساس این تقابل میان دین و دولت، گرایش ملکم به یکی از این دو باعث نفرت از او در میان حامیان دیگری می‌شد. از این رو جمع میان این دو کاری دشوار بود. گرایش و انتخاب میان این دو نیز طبعاً و بر مبنای آنچه اسکینر می‌گوید را باید بر پایه «انگیزه» و «هدف» ملکم بررسی و تفسیر کرد.

۵. زندگی سیاسی میرزا ملکم خان

در چارچوب رویکرد اسکینر، برای درک فهم ملکم از جایگاه علما در عصر قاجار، زمینه‌ای که او در آن می‌زیست را نباید در قدرت علما خلاصه کرد؛ بستر خانوادگی که ملکم در آن زیسته بود؛ آموزشی که او دیده بود و تعامل او با عرصه سیاسی و اقتصادی و وقایع حاشیه‌ای که در کنار اندیشه ورزی او رخ می‌داد، خواسته یا ناخواسته در نگرش او نسبت به سیاست و روحانیت دارای اهمیت است. از این رو به اختصار مروری بر زندگی او خواهیم داشت.

میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب‌خان از ارامنه اصفهان بود که در سال ۱۲۴۹ هجری قمری در اصفهان زاده شد. میرزا یعقوب به زبان فرانسه مسلط بود و در سال ۱۸۴۵ میلادی در سفارت روسیه در تهران به عنوان مترجم و گزارش نویس مشغول به کار شد. مقامی که او را به مقامات ایرانی نزدیک نمود. (الگار، ۱۳۶۹: ۶). میرزا یعقوب در ابتدا مسیحی بود لیکن به جهت پیشرفت در مراتب زندگی سیاسی و اجتماعی به اسلام روی آورد. به یک روایت او را به وصیت خودش در قبرستان مسیحیان دفن نمودند. اما ملکم برای حفظ حیثیت سیاسی خود جسد پدرش را به قبرستان مسلمانان انتقال داد (صفایی، ۱۳۴۴: ۴۱).

در سال ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ قمری) میرزا یعقوب فرزندش، میرزا ملکم را به پاریس فرستاد تا در مدرسه ارامنه تحصیلات مقدماتی‌اش را پشت سر بگذارد (رائین، ۱۳۵۳: ۸). وی در حین

تحصیلات به فلسفه سیاسی و به ویژه عقاید سن سیمون درباره مهندسی اجتماعی و مذهب انسانیت آگوست کنت علاقمند شد (وحدت، ۱۳۸۵: ۶۱). بعدها بسیاری از رسائل ملکم برآمده از همین باورهاست. او در بازگشته ایران اولین خط تلگراف را در کشور دایر نمود. در معاهده پاریس که به جدایی افغانستان از ایران انجامید، مترجم امین الملک کاشانی در مذاکره با انگلیسی‌ها بود و در همان سفر بود که به فراموشخانه وارد شد و انگیزه ایجاد یک فراموشخانه را در ایران یافت (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۴۱). از آنجا که شکست از انگلیسی‌ها تأثیر زیادی بر ناصرالدین شاه نهاده بود و وی میزان عقب‌ماندگی ایران را درک می‌نمود، ملکم توانست با جلب نظر شاه یک «دفتر تنظیمات» برای دربار تنظیم نماید (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۸۵). بعدها نیز با استفاده از دوستی با شاه، جمعیتی به نام فراموشخانه را تشکیل داد. فراموشخانه یک انجمن نیمه مخفی بود که می‌کوشید با تبلیغ اندیشه لیبرالیستی و غیرمذهبی پایگاهی را برای خود فراهم سازد. عنوان فراموشخانه احتمالاً به معنای کنار نهادن پای‌بندی‌های اجتماعی، دینی و موروثی بود (امانت، ۱۳۸۴: ۴۷۶). این وضعیت فراموشخانه باعث شد تا به محض اینکه مراجع دینی تهران علیه آن موضع‌گیری کردند و آن را متهم نمودند که با فراماسون‌های «جمهوری خواه ملحد» اروپایی رابطه دارد، شاه انجمن را تعطیل کند، دفتر تنظیمات را کنار گذارد و ملکم به خاک عثمانی تبعید شود (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۸۵). در عثمانی با دختری ارمنی ازدواج نمود. مراسم ازدواج که در یک کلیسا برگزار شد، بسیاری را متقاعد نمود که اسلام او صرفاً جنبه صوری دارد. در زمان حضور در عثمانی به یک روایت مدتی را سر ناسازگاری با دولت ایران نهاد. اما سرانجام مورد توجه میرزا حسین‌خان سپهسالار؛ سفیر وقت ایران در عثمانی قرار گرفت.

پس از اینکه اعتماد ناصرالدین شاه به میرزا حسین‌خان باعث انتخاب وی به عنوان وزیر عدلیه، وزیر جنگ و سرانجام صدراعظمی شد، او نیز ملکم را به تهران دعوت کرد و به سمت مشاور مخصوص صدراعظم منصوب کرد و به او لقب ناظم الملک داد (الگار، ۱۳۶۹: ۱۰۹). میرزا حسین‌خان هنگامی که تصمیم گرفت تا شاه را به اروپا برده و تمدن غرب را به او نشان دهد، ابتدا ملکم را به عنوان سفیراهی انگلستان نمود. ملکم همچنین مأمور بود تا با سایر دول اروپایی در مورد سفر ناصرالدین‌شاه مذاکره کند (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۴۴-۱۴۵). ملکم از این پس به مدت هجده سال سفیر ایران در انگلستان بود. وی در سال ۱۸۸۲ برای دیدار کوتاهی به ایران آمد که در این سفر از لقب نظام‌الملک به ناظم‌الدوله ترفیع یافت. عمده دلیل این ترفیع، کاردانی وی در مأموریتش در کنگره برلین بود که توانست ادعای

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۱۳

ایران مبنی بر مالکیت برمنطقه مرزی قطور را در برابر عثمانی‌ها به اثبات برساند (الگار، ۱۳۶۹: ۱۵۷). وی در سفر سوم ناصرالدین‌شاه به فرنگ بسیار مورد توجه شاه قرار گرفت و غالباً در انگلیس به همراه اتابک در کالسکه شاه می‌نشست (صفایی، ۱۳۴۴: ۵۲). سرانجام در ماجرای لاتاری و فروش امتیاز لغو شده دولت ایران به انگلیسی‌ها بود که مورد غضب ناصرالدین‌شاه قرار گرفت و از سفارت عزل شد. عزل از سفارت، وی را در موضعی رادیکال‌تر نسبت به دولت ایران قرار داد. از این زمان بود که وی شروع به انتشار روزنامه قانون علیه دولت ایران نمود. روزنامه‌ای که در ایجاد بسترهای ذهنی انقلاب مشروطه بسیار سهیم بود.

ملکم تا قبل از عزل خود از لندن با مظفرالدین میرزای ولیعهد مکاتبه داشت. او مدتی پس از قتل ناصرالدین‌شاه و به قدرت رسیدن مظفرالدین‌شاه ضمن اعلام برائت از هرگونه توطئه‌ای در قتل ناصرالدین‌شاه به تمجید از مظفرالدین‌شاه پرداخت. لذا در اولین سفر مظفرالدین‌شاه به فرنگ وی به سفارت رم رسید و بدین ترتیب انتشار قانون متوقف شد. وی در سال‌های مقارن با وقوع انقلاب مشروطه در رم بود. اگر چه باروزنامه قانون و رساله‌های خود در ایجاد بسترهای ذهنی انقلاب نقش پررنگی داشت، اما در سال‌های وقوع انقلاب حمایت او محدود به اظهارنظر و تشویق بود (الگار، ۱۳۶۹: ۲۴۹).

بیان آنچه گفته شد به خوبی می‌تواند نشان دهد ملکم ۱-برآمده از محیط غربی است که در آن آموزش دیده است ۲-ذاتاً شخصیت مذهبی نیست؛ حتی به واقع مسلمان هم نیست. راهی را رفت که پدرش در پیش گرفته بود. نفع شخصی و به طور خاص نفع اقتصادی برایش بسیار مهم بود و این دو در متنی که به رشته تحریر در می‌آورد اثر وافر داشت. از این رو اندیشه ورزی ملکم را می‌بایست در کنار جایگاه علما در این دوره (که بدان پرداخته شد) از یک سو و زندگی شخصی که محصولی از شرایط ارثی، تحصیلات غربی و تعاملاتی که با مقامات مختلف داشت درک نمود.

۶. نوع مواجهه ملکم و علما

۱،۶ مرحله اول (۱۲۷۵ تا ۱۳۰۷ ه.ق)

آنچه برای ملکم در این دوره دارای اهمیت است، دستیابی به نظم دیوانی غربی است. او به شدت تحت تاثیر کارآمدی دستگاه اداری اروپایی و به طور خاص دستگاه اداری دولتی آن

قرار دارد (وحدت، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۳). اگرچه او این رویکرد را با منطق استبدادی حاکم بر ایران تطبیق می‌دهد. از این رو ملکم این دوره را می‌توان به عنوان تئوری پرداز سلطنت مطلقه به حساب آورد. ملکم در این دوره تئوری پرداز سلطنت مطلقه است. از آن جهت که تلاش می‌کند تا برای نوسازی ایران فرماندهی کار را به خود ناصرالدین شاه بسپارد. او که در ابتدای این دوره رسائلی چون دفتر تنظیمات، رفیق و وزیر، مجلس تنظیمات، دستگاه دیوان، دفتر قانون را به رشته تحریر در آورد، در آثارش صریحاً تأکید می‌کند که مبنای حکومت در ایران «سلطنت مطلق» است و اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون، هر دو حق شاهنشاهی است. سپس این حق را از طرف شاهنشاه به دو مجلس تفویض می‌کند (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۸). دقیقاً در نقطه مقابل این توجه به سلطنت، او تلاش می‌کند تا روحانیون کشور را به زیر مجموعه دولت اضافه کند. ملکم با حمایت از آموزش و پرورش عرفی، از علما و مجتهدان و آموزش دهندگان مذهبی می‌خواهد «پیرو مقررات وزارت علوم باشند.» (حائری، ۱۳۹۲: ۴۲).

او همچنین در رساله تنظیمات در عین اذعان به سلطنت مطلقه از لزوم برقراری حکومت قانون سخن گفته و بطور فرضی و از زبان «فضول» به این نکته اشاره می‌کند که مردم ایران مایل نیستند که دین خود را از دست بدهند و به سلک فرنگیان و کفار درآیند و مجتهدین اجازه این کار را نمی‌دهند. ملکم بدنبال این بحث از زبان وزیر به پاسخ‌گویی می‌پردازد. در اینجا ملکم خود را ناگزیر می‌بیند که علیرغم میل باطنی به تظاهرات اسلام خواهانه دست زده و به روحانیون و مجتهدین امتیاز داده و آنها را بهترین درک کنندگان «نظم یورپ» معرفی کند و عدم مغایرت میان «اصول نظم فرنگ» با «شریعت اسلام» را اعلام می‌دارد (روزنامه قانون، ۱۳۶۹: ۴-۵). اما آنچه او پس از این برهه و در چهارچوب فراموشخانه و یا رفتارها و گفتارهای عمومی خصوصی خود نشان می‌دهد بیان‌گر آن است که مذهب برای ملکم مبنای حرکت تلقی نمی‌شود؛ اگرچه به خوبی به این واقف است که جامعه ایران جامعه‌ای مذهبی است و از این رو او نیز همچون پدر خود گفتار و یا رفتار تندی علیه مذهب ندارد. با این حال جمله معروف او، «آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند» (ملکم، ۱۳۸۸: ۷۳). در این دوره بیان شد و بیانگر این است که او در مسئله نوسازی تفاوتی میان جوامع اسلامی غیر اسلامی‌مائل نیست. بیان این عبارات نشان می‌دهد او اگرچه روحانیون را یک گروه قدرتمند می‌داند و همان طور که گفته شد

شیوه پدر خود میرزا یعقوب را دنبال می‌کند، اما هنوز به طور دقیق از میزان قدرت علما آگاه نیست.

این عبارات را الگار به زبانی دیگر تکرار می‌کند؛ به اعتقاد او ملکم براین باور بود «که مذاهب باید توسط دین ساختگی انسانیت و فرد آدمی همچنان که انقلاب فرانسه اعلان کرده است لغو شود.» (الگار، ۱۳۵۶: ۲۶۲). آدمیت نیز اعتقادی نزدیک به الگار داشت (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۰۳-۱۰۴).

به نظر می‌رسد این رویکرد ملکم در سال‌های و دوره‌های بعد، برخلاف دوره اول، حیات فکری-سیاسی او شکل پنهان تری به خود می‌گیرد، اگرچه بعید است که خود واقعی ملکم از سوی مخالفین او از یاد رفته باشد. اوج باورهای غیرمذهبی ملکم در فراموشخانه خود را بروز می‌دهد. به نظر می‌رسد او به دنبال آن بود که در فراموشخانه هسته‌ای از نیروها را برای اصلاحات سیاسی-اقتصادی بعدی در ایران تربیت کند (الگار، ۱۳۵۶: ۲۶۱ و ۲۶۳). ملکم خود می‌دانست که فراموشخانه او می‌تواند منشاء تنش‌ها شود از این رو بود که تمام هم خود را به کار برد تا شخصیت‌های روحانی چون سیدصادق طباطبایی را به سوی خود بکشاند (صفایی، ۱۳۴۴: ۹). نهایتاً اما شاه تحت فشار علما و البته ترس از سقوط سلطنت به دشمنی با فراموشخانه پرداخت و ملکم و پدرش را از ایران تبعید کرد و به دوره اول حیات فکری سیاسی ملکم پایان داد.

مرحله اول حیات ملکم در درون خود یک دوره فترت دارد. مرحله ای که او پس از اخراج از ایران در قاهره، بغداد و بخصوص استانبول به سر می‌برد؛ و اگرچه برای مدتی در خدمت سفارت ایران در عثمانی بود اما به طور کلی از کانون قدرت دور بود. ملکم در ادامه این دوره برخلاف سال‌های قبل که بر نگارش آثاری در حوزه بورورکراسی می‌پرداخت؛ به حوزه اقتصاد توجه نمود. «اصول ترقی»، «مذاکره در باب تاسیس بانک»، «امتیاز فوائد عامه»، «مسائل مختلف» مهمترین این رسائلند. این دوره اوج عصر همراهی ملکم و میرزا حسین خان سپهسالار است. در این دوره بود که سپهسالار ملکم را به سفارت انگلستان منصوب کرد تا زمینه‌های سفر ناصرالدین شاه به غرب را مهیا کند؛ شاید شاه با دیدن غرب به اصلاحات تن دهد. ملکم پس از بازگشت به ایران تلاش کرد تا کمترین اصطکاک نظری را با علما داشته باشد؛ اما باز هم در میان دوگانه علما و حکومت دومیرا برگزید و به‌علاوه تلاش کرد تا آنچه را قبل از تبعید به عثمانی نگاشته بود، به مرحله اجرا بگذارد. به طور

کلیشه اخص‌ترین رویارویی ملکم و علما در دوره اول حیات فکری سیاسی او به ماجرای رویتر باز می‌گردد. بنابراین دغدغه‌های ملکمو اندیشه محوری او که «آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند» پای انگلیسی‌ها را به ایران کشاند. او به همراه سپهسالار برای نوسازی ایران و در عین حال مقابله با روسیه، خواستند «تضمین یکپارچگی سرزمین ایران را از انگلستان بگیرند». به اعتقاد آنان «با جلب سرمایه انگلیسی برای ساختن راه آهن و دیگر طرح‌های اقتصادی می‌توان ایران را نوسازی کرد و حمایت انگلستان را نسبت به آن جلب نمود.» اگر در گرفتن رشوه توسط سپهسالار بر سر این قرارداد کمیتردید وجود دارد، ملکم قطعاً رشوه دریافت کرده است (کدی، ۱۳۸۱: ۷۰). یعنی او باز هم منافع کوتاه مدت خود را بر هر چیز ارجح دانست. انعقاد این قرارداد توسط سپهسالار که قطعاً بخش زیادی از آن متأثر از ملکم بود، باعث مواجهه میان آنان و علما شد (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۸۹). فشار علما آنقدر شدید بود که شاه جدای از آنکه قرارداد را ملغی کرد؛ میرزااحسین خان سپهسالار را نیز از صدارت عزل کرد. «تسلیم بخش اعظم منابع اقتصادی ملت به ایادی بیگانه ناگزیر مقاومت علما، رهبران واقعی ملت را برمی‌انگیخت.» ظاهراً در میان امتیازات اعطا شده نگرش‌ها بر واگذاری امتیاز راه آهن بیشتر بوده است. آنچنان که حاج ملاعلی کنی در نامه‌ای به شاه، خطر این موضوع را به وی گوشزد نمود (الگار، ۱۳۵۶: ۲۴۹-۲۴۴).

بر اساس آنچه گفت شد، حال باید به سوالات فرعی پژوهش بازگشت و به آن‌ها پاسخ داد. میرزا ملکم‌خان بر اساس چه «انگیزه‌ای» در اندیشه ورزی سیاسی خود به علما می‌پرداخت؟ به نظر می‌رسد ملکم علما را جریانی قدرتمند می‌یافت که سد راه نوسازی ایرانند. او دریافته بود که دو کانون مهم قدرت در ایران سلطنت و علمایند و احتمالاً گروه اول برای نوسازی ایران از توان بیشتر برخوردارند. بعلاوه این گروه بهتر می‌توانند شخصیت منفعت‌طلب او را ارضاء کنند. سوال دیگر این است که ملکم چه نیتی از طرح رسائل خود در این دوره (در رابطه با علما) داشت؟ به نظر می‌آید که ملکم در تلاش بود تا در مواجهه میان علما و حکومت کفه ترازو را به سمت حکومت سنگینی دهد. ملکم در این دوره قائل به اصلاحات از بالا است و به نظر غربی شدن ایران را به عنوان هدف خود دنبال می‌کرد. عبارت معروف «آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند» مویذ این موضوع است. او می‌دانست که علما ماهیتاً با این نگرش مخالفند. وی با تبیین «سلطنت مطلقه» به دنبال آن است که دو پارگی قدرت در ایران این دوره را

کنار نهد و حمله به ساختار سنت را توسط شاه ممکن سازد. ملکم در کنار این هدف بزرگ از نزدیک شدن به دستگاه حکومت اهداف دیگری نیز دارد: پیگیری منافع شخصی خود که در رشوه‌گیری در قرارداد رویترو و یا فروش ماجرای لاتاری خود را نشان داد.

اندیشه سیاسی ملکم در این دوره را باید بر اساس رابطه اسلام و مدرنیته سیاسی که باریه از آن سخن می‌گفت نیز مورد ارزیابی قرار داد. اگرچه ملکم با تلاش برای رسمیت‌بخشیدن به حکومت سلطنت مطلقه، عملاً حوزه فردی را به محاق برد و راه را بر پاگیری مفاهیمی چون آزادی که خود دغدغه آن را داشت بست؛ اما با تلاش برای مسلط کردن دولت بر دین و ایده‌پردازی برای دین انسانیت عملاً در تلاش بود تا با به‌حاشیه‌بردن کارکردهای اجتماعی سیاسی دین زمینه را برای سلطه مدرنیته در ایران آماده کند. احتمالاً او تصور می‌کرد مسیری منطقی را در پیش گرفته است؛ چرا که با کنارزدن دین می‌شد بعدها درباره به محاق بردن سلطنت مطلقه سخن به میان آورد. قدرت‌نمایی علمای دینی در مقابل او و سلطنت ضعیف قاجارها به او نشان داد این امری خیالی ساده است.

۲،۶ مرحلهٔ دوم (۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ ه.ق)

ماجرای امتیاز لاتاری نقطه عطف مهم‌تر زندگی ملکم بود. او که فهمیده بود این امتیاز به مذاق حکومت و روحانیت خوش نیامده؛ پیش دستی کرد و آن را فروخت. شاید هرگز فکر نمی‌کرد واکنش حکومت آنچنان تند باشد که رای به عزل او داده شود. بنابراین باز هم منفعت طلبی کوتاه مدت او باعث تنش میان او و حکومت شد. عزل او سبب شد تا تلاش کند که حکومت ایران را از آنچه بر سر او آورد پشیمان سازد؛ به نظر می‌رسد اگر ناصرالدین شاه در میانه انتشار قانون او را به سمتی جدید در اروپا می‌گمارد او دست از تندروری بر می‌داشت. اتفاقی که هرگز رخ نداد و ملکمی جدید متولد شد. بدین ترتیب «ملکم‌خان که به وطن‌پرستی علاقه چندانی نداشت بدین وسیله [با انتشار روزنامه قانون] بیش از هر نویسنده قبلی در برانگیختن مردم ایران موفق گردید...» (سایکس، ۱۳۶۲: ۶۱۷).

خرابی ولایات، مفلوک بودن خلق، بی‌نظمی شکریان، استقلال اندک دولت، رنجش بیش‌ازحد عامه و سرانجام خطر انهدام کشور مشکلاتی بودند که از نظر ملکم مسئله ایران به حساب می‌آمدند. (غلامرضا کاشی در ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت،

۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۱). او باعث و بانی این خرابی را نیز «چند نفر الواط بی دین» به نام «اولیای دولت علیه ایران» می‌دانست (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

ملکم به خوبی می‌دانست که با توجه به اتفاقاتی که در ماجراهای رویترا، لاتاری و ... رخ داده هرگز نخواهد توانست جایگاه رفیعی در نزد روحانیون ایفا کند و بعلاوه بتواند از حضور در کنار آنان به منافع شخصی خود دست یابد؛ لذا در تلاش بود تا با علم کردن روحانیون و من جمله میرزای شیرازی، حکومت را تسلیم اراده و قلم خود کند و امتیازات، القاب و جایگاه اجرایی خود را بازیابد. از اینروستکه در چهل و یک شماره قانون هم خود را بر تخریب امین السلطان می‌نهد و با القاب زنده ای چون «قاطرچی» از او یاد می‌کند (صفایی، ۱۳۴۴: ۲۰) به عبارت بهتر: «ملکم در شماره‌های قانون لبه تیز حمله خود را متوجه امین السلطان، صدر اعظم وقت و پاره ای از رجال و وزرای دیگر ساخته بود و سعی داشت که حداقل امکان شاه را مصون از حملات خود بدارد.» (مقدمه ناشر در روزنامه قانون، ۱۳۶۹: ۱۲).

به طور کلی توجه ملکم در این دوره به روحانیت متمرکز است. اولاً که او پشتوانه پیشین خود یعنی حکومت را از دست داده و در صدد است بوسیله روحانیت از آن‌ها انتقام بگیرد و ثانیاً با توجه به آنچه در دوره اول حیات فکری‌اش از روحانیون دیده، تلاش می‌کند تا آنان را مورد تفقد قرار دهد.

بی تردید همنشینی و تاثیر پذیری ملکم در این مقطع از نظرات و دیدگاه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی که وی از شماره هجده روزنامه قانون بدان اشاره دارد (روزنامه قانون، ۱۳۶۹: ۸). موضوعی است که بایستی درباره علل چرخش دیدگاه وی نسبت به علما و روحانیان بدان توجه نمود. تاکید بر جامعیت دین اسلام و رویکرد سیاسی- اجتماعی به آن، توجه به قدرت بسیج‌کنندگی دین اسلام در مبارزه با استبداد و در نهایت «کشف ظرفیت نهاد دین در «نجف» و کشاندن علمای آن دیار به صحنه مبارزات ضد استبداد از فصول مشترک فکری آن دو» می‌توان متصور نمود. (بهشتی سرشت، ۱۳۸۷: ۴۲) البته هرچند که بنا به گزارش علاء السلطنه؛ سفیر وقت ایران در لندن علل نزدیکی این دو با یکدیگر نه از باب اشتراکات فکری و عقیدتی که بواسطه موقعیت خاص آن‌ها و اشتراکات منافع و اهداف تبیین و تفسیر شده است. (بهشتی سرشت، ۱۳۸۷: ۴۴-

افزون بر آنچه گفته شد بایستی بر این نکته تاکید داشت که در این مقطع قطعاً ملکم نوع مواجهه علما با قرارداد رویترا دیده بود. او در این برهه همچنین ماجرای قرارداد رژی و واکنش‌های میرزای شیرازی را نیز شنیده است؛ ازین رو تلاش می‌کند این بار امین السلطان و علما را روبروی هم قرار دهد. از این رو می‌نویسد صدراعظم مجتهدین و علما را «بدنام و تحقیر و ذلیل کرد» چرا که علما «می‌گویند این وزیر بی نظیر هیچ حق ندارد که مال و جان مسلمانان را جزو میراث اجداد خود قرار بدهد...» (ملکم، ۱۳۸۸: ۳۰۴)

جدا از کینه ای که او از صدراعظم دارد؛ به نظر می‌رسد که او در این دوره درک واقع‌بینانه‌تری از قدرت دین اسلام و علمای تشیع یافته است. سخنرانی او در لندن به خوبی مویذ این واقعیت است: «اسلام تنها یک دین نیست، بلکه سیستم گسترده‌ای است که زندگی فرد را از تولد تا مرگ در بر دارد و همچنین شامل تمام شئون هیئت اجتماع می‌باشد. هیچ چیز نیست که خارج از قلمرو آن باشد...» (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۵۹) به‌علاوه او در می‌یابد که رویارویی با علما برای نوسازی و ترقی ایران مفید نخواهد بود بلکه راه دیگری را باید آزمود (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

از این رو او که تا چند سال پیش قائل به آن بود که «آیین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند.» (ملکم، ۱۳۸۸: ۷۳)، بر آن شد که «کدام احمق گفته است که ما باید برویم همه رسومات و عادات خارجه را اخذ کنیم حرف جمیع ارباب ترقی این است که احکام دین ما همان اصول ترقی است که کل انبیاء متفقاً به دنیا اعلام فرموده اند...» (مقدمه ناشر در روزنامه قانون، ۱۳۶۹: ۱۸۲) یا «در ممالک اسلام نظم باید ناچار از خود اسلام ظهور بکنند...» (روزنامه قانون، شماره ۳۶: ص ۳).

او گاهی حتی از این هم فراتر می‌رود و حال برای تحریک علما رویه ای عکس را بیان می‌کند: «شاید بتوان گفت دول خارجی هم قانون خود را از اسلام اخذ کرده اند.» (روزنامه قانون، شماره ۵، ص ۲) جالب اینکه این ادبیات بعدها توسط برخی علما هم‌چون آیت الله نائینی نیز تکرار شد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶)

نکته قابل توجه در اندیشه ملکم در این دوره آن است که وی حتی می‌کوشد از طریق نامه نگاری با میرزا شیرازی لزوم ورود علمایاعلام در امور حسبیها به ایشان متذکر شود و ایشان را نسبت به تشکیل مجلس علما و حضور آنان در ساختار قانونگذاری ترغیب نماید: «...بحکم هر قانون شرعی و عقلی بر ذمه علمای دین واجب است که بلاتاخیر یک

مجلس شورای کبری ملی ترتیب بدهند و موافق اصول شرع مقدس حقوق ملت و شرایط بقای دولت را آنطوری که باید مقرر و مستحکم بسازند...» (روزنامه قانون، شماره ۲۰، ص ۳-۱). بدین ترتیب ملکم در این دوره در تلاش است از طیف روشنفکر فراتر رفته و با استفاده از روش‌ها و مفاهیم اسلامی و تکیه بر قدرت علما، گسترده وسیع‌تری از جامعه را به عنوان مخاطب خود قرار دهد. (وحدت، ۱۳۸۵: ۶۸).

با توجه به مباحثی که درباره مرحله دوم حیات فکری سیاسی ملکم گفته شد می‌بایست به سوالات پژوهش بازگردیم: میرزا ملکم خان در دوره انزوای خود در لندن با چه «انگیزه‌ای» در اندیشه ورزی سیاسی خود به علما می‌پرداخت؟ این پرسش را باید بر پایه دو محور افزایش قدرت علما از یک سو و شخصیت منفعت جوی ملکم پاسخ داد. به عبارتی از یک طرف ملکم افزایش قدرت علما را به خوبی در می‌یافت. لغو قرارداد رژی در این زمینه یک نقطه عطف بود آنچنان که ملکم ارادت خود را به میرزای شیرازی با نگارش نامه ای «عریضه حضور باهر النور» ابراز نمود. (روزنامه قانون، شماره ۲۰: ص ۱) از طرف دیگر ملکم را نمی‌توان از منفعت طلبی و پول پرستی او که در ذات شخصیتش بود و گویی ارثیه هویتی‌اش محسوب می‌شد جدا کرد. منافع شخصی او با کنار گذاشتن شدن از قدرت به حاشیه رفته بود و او به دنبال بازپس گیری بوداز اینرو باید قدرت قلم خود را به رخ حکومت می‌کشاند.

پرسش دیگر این است که ملکم با چه نیتی به نگارش قانون و ارتقای جایگاه علما در آن اقدام کرد؟ پاسخ این پرسش را باید بر اساس واقعیت زندگی ملکم در دوره بعدی زندگی او نوشت. ملکم برخلاف آنچه آجودانی می‌گوید به دنبال آن نبود که تاج شاهی را از سر ناصرالدین شاه بردارد و بر سر میرزای شیرازی بگذارد (آجودانی، ۱۳۹۶: ۳۲۶ و ۳۴۳)، بلکه شاید بتوان گفت در پی آن بود تا قدرت قلم خود را به رخ شاه بکشد و با فرصت طلبی در پی بازستاندن مناصب گذشته خویش باشد. بیان این مدعا از آن روی صورت می‌گیرد که او در اوج انقلاب مشروطه، خود را از مسائل داخلی ایران به کنار کشید و به‌علاوه پس از ترور ناصرالدین شاه با انتشار رسائل و یادداشت‌هایی تلاش کرد خود را از این ترور تبرئه کند. همچنان که با رسیدن به سفارت رم به هدف واقعی خود نیز رسید. ملکم می‌دانست که از علما چیزی به او نخواهد رسید؛ از این رو بود که تا جایی که

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۲۱

ممکن بود امین السلطان -و نه شاه را- نشانه می‌گرفت تا راه بازگشتی باشد. بعلاوه رابطه خود با مظفرالدین میرزا ولیعهد را نیز خراب نکرد.

اما سوال دیگر این است که رویکرد و آثار ملکم در این دوره را بر اساس رابطه اسلام و مدرنیته چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ به نظر می‌رسد ملکم خلاف دوره پیشین در آثارش هرچه بیش‌تر از تحقق مدرنیته سیاسی فاصله گرفت. به عبارتی بهتر ملکم با تلاش برای تحریک علما علیه قدرت در این دوره هر چه بیشتر بر قاعده اساسی حضور دیانت در عرصه سیاست پافشاری کرد و با رسمیت بخشیدن به رسالت دنیوی دین، حتی از گام‌هایی که در دوره اول برای تحقق مدرنیته سیاسی برداشته بود عقب نشست.

۳،۶ دوره سوم ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۶ ه.ق

دوره سوم حیات ملکم از جلوس مظفرالدین شاه به سلطنت قاجار آغاز می‌شود. با ترور ناصرالدین شاه، «ملکم برای تیرئه خود رساله اشتهارنامه آدمیت را نگاشت.» (رائین، ۱۳۵۳: ۱۴۲). «اشتهار نامه آدمیت»، «ندای عدالت» و آخرین شماره‌های «قانون»، آثار ملکم در این دوره اند. او با مرگ ناصرالدین شاه لحن مطالب روزنامه خود را تغییر می‌دهد و آن تندی پیشین را به کنار می‌نهد و هم خود را بر همراهی با شاه جدید متمرکز می‌سازد. البته حاملین دین هم اگرچه نقش ناجی پیشین را ندارند، اما در ذهن ملکم باقی مانده اند.

نظام عالم بر قانون است. اساس قانون بر آن حدود است که حکمت پروردگار از برای گردش کائنات مقرر فرموده است. حدود عدل الهی را باید مجدداً در این ملک بر قرار کرد. تقدیم چنان ماموریت ربانی بر عهده علما و فضلا ... است... (روزنامه قانون، شماره ۳۶: ص ۱۰۴)

از اینرو ملکم در چنین شرایطی است که از شاه می‌خواهد «به اجتماع دین و به معاونت دانشمندان ملک بلادرنگ اسباب نجات دولت...» را فراهم کند (روزنامه قانون، شماره ۳۴: ص ۳).

اگرچه لحن قانون در دو سال پایانی انتشار که با سلطنت مظفرالدین شاه همزمان است، غیرانقلابی است؛ اما با اعزام ملکم به سفارت رم در بهار ۱۸۹۹ میلادی، انتشار قانون برای همیشه متوقف می‌شود. (الگار، ۱۳۶۹: ۲۴۹-۲۵۰ و ۲۵۵) سفارت رم از نظر دیپلماتیک

اهمیتی نداشت. امری که خود ملکم نیز به آن واقف بود: «متتهای خدمت بنده این شده است که پول مفتی بگیرم و در یک گوشه بیکاری و دعاگویی دوام این مرحمت دولت بشوم...» (نورایی، ۱۳۵۲: ۲۵). همین روایت بیانگر زمینه‌های شخصیتی ملکم است؛ با این «پول مفت» رویه‌ای جدید در پیش گرفت. ملکم انقلاب مشروطه را دید. به طور خاص تشکیل مجلس اول، نگارش قانون اساسی و برافتادن مجلس اول در زمان حیاتش رقم خورد (نورایی، ۱۳۵۲: ۲۵). با این حال او در این دوره در میانه هواداری از سلطنت و حاملان مذهب ایستاده است. ادبیات او در «اشتهارنامه آدمیت» درباره آینده ایران در عصر سلطنت جدید به خوبی بیانگر این واقعیت است: ای برادران مکرّم!... تاکی از احکام حیات بخش شریعت خدا غافل باشید؟» (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۵۷)

ملکم استفاده از این سبک و سیاق را که طی آن تلاش می‌کند تا عصر نو در مغرب زمین را برگرفته از تعالیم اسلام‌بیداند و از نیمه انتشار قانون به آن معتقد شد در این دوره نیز ادامه می‌دهد؛ همچنان که در ندای عدالت بدان اشاره دارد. (ملکم، ۱۳۸۸: ۱۴۶)

عملکرد ملکم در سه دوره حیات فکری سیاسی‌اش

دوره	فعالیت‌های ملکم	وقایع مهمی که روحانیون در آن نقش آفرین بودند	آثار ملکم در آن دوره	رویکرد ملکم به روحانیون و نوسازی
دوره اول ۱۳۰۷-۱۲۷۵	تشکیل فراموشخانه مستشار صدارت اعظم سفیر ایران در لندن و ...	اقتناع ناصرالدین شاه برای تعطیلی فراموشخانه مخالفت و الغای قرارداد رویتر تلاش موفق برای عزل سپهسالار مخالفت با لاتاری	دفتر تنظیمات، رفیق و وزیر، مجلس تنظیمات، دستگاه دیوان، دفتر قانون، فراموشخانه، اصول ترقی، مذاکره در باب تاسیس بانک، امتیاز فواید عامه، مسائل مختلف	رعایت جایگاه روحانیون با انتقاداتی بسیار معتدل/ طرفدار این اصل که آئین ترقی در همه جا بالاتفاق حرکت می‌کند. تلاش برای آشتی دین و تجدد (هم‌چون مستشارالدوله)
دوره دوم ۱۳۰۷-۱۳۱۶	انتشار روزنامه قانون	الغای قرارداد رژی	بیش از چهل شماره روزنامه قانون مدنیت ایرانی اصول مذهب دیوانیان	تلاش برای ارتقای جایگاه سیاسی روحانیون به عنوان رهبر مخالفت با حکومت قاجار

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۲۳

دورهٔ سوم ۱۳۲۶-۱۳۱۶	سفیر ایران در رم	مشارکت در انقلاب مشروطه	ندای عدالت اشتهارنامه اولیای آدمیت	بازگشت به رویکرد دوره دوم (آشتی دین و تجدد)
------------------------	------------------	----------------------------	--	---

سرانجام زندگی او که در همین دوره سوم رقم خورد به خوبی بیانگر این واقعیت است. او که سال‌ها پیش و با نگاه به آینده و پیشرفت شخصی خود «جسد پدرش را از قبرستان ارمنی‌های استانبول به قبرستان مسلمانان» انتقال داده بود طبق وصیت «جسد خودش را برخلاف قانون اسلام دستور سوزاندن داد.» (صفایی، ۱۳۴۴: ۲۴).

رویکرد به مذهب و روحانیون در اندیشهٔ ملکم از منظر هرمونتیک قصدگرا و چهارچوب مفهومی باریه

دوره	دوره‌های ملکم براساس روش‌شناسی هرمونتیک قصدگرای اسکینر		چهارچوب مفهومی مورس باریه
	زمینه (انگیزه)	هدف (نیت)	
دورهٔ اول	روحانیت را جریان قدرت‌مندی سد راه نوسازی می‌دانست	قائل به نوسازی از بالا به‌وسیله سلطنت مطلقه	رسمیت بخشیدن به حکومت سلطنت مطلقه و دو نتیجه: ۱- به محاق رفتن حوزه فردی ۲- تسلط کردن دولت بر دین
دورهٔ دوم	درک قدرت علما پس از مقاومت علما در قراردادهای رویتر و رژی	تلاش برای نشان دادن قدرت قلم خود دارد تا دربار جایگاه و مناصب او را بازگرداند.	پافشاری بر حضور دیانت در سیاست و رسمیت بخشیدن به رسالت دنیوی دین
دورهٔ سوم	قدرت‌نمایی علما در مقدمات نهضت مشروطه	حرکت در میانه دین و دولت و تلاش برای رسیدن به موضعی معتدل	همسان سازی آزادی و امر به معروف و نهی از منکر و تأکید بر نقش مذهب و دوری از تحقق مدرنیته سیاسی

پرسش‌های این پژوهش را باید درباره سومین دوره حیات ملکم نیز پرسید: میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله در دوره سوم حیات فکری سیاسی خود بر اساس چه «انگیزه‌ای» در اندیشه‌ورزی سیاسی خود به علما می‌پرداخت؟ ملکم در این دوره به سفارت رم رسید؛ حتی قبل از آن‌که به این مقام دست یابد نیز می‌دانست که محتمل است با شاه جدید به توافق برسد. از این رو از تحریک علما علیه حکومت کاست اما هنوز به آنان می‌پرداخت. ملکم در این دوره قطعاً نقش آفرینی علما در نهضت مشروطه و حتی پیش از آن هجرت صغری و هجرت کبری را دیده بود. بنابراین اگرچه از غلظت تحریک علما کم کرد، اما همچنان آنان را در کانون تحلیل خود قرار داد. اما، نیت ملکم از پرداختن به نقش علما در این دوره چه بود؟ طبیعتاً ملکم نمی‌توانست از راهی که در سالیان طولانی

نگارش قانون در پیش گرفته بود باز گردد؛ بخصوص که می‌دانست قلم او در تحریک جامعه مذهبی ایران در ماجرای مشروطیت اثرگذار بوده است. ملکم بتدریج و البته به ناچار به پذیرش این موضوع رسید که نمی‌توان اسلام را از مناسبات اجتماعی سیاسی ایران کنار گذاشت و بهترین کار تلاش برای همراه کردن آن است.

آخرین پرسش این است که رویکرد آثار ملکم در این دوره را در نیل به سوی مدرنیته سیاسی باید چگونه تحلیل کرد؟ قطعاً تلاش ملکم در همانند سازی آزادی و امر به معروف و نهی از منکر و به عبارتی دیگر پیوند دیانت و سیاست، تحقق مدرنیته سیاسی را که ذاتاً به دنبال به خلوت راندن مذهب است ناممکن می‌کند. «آزادی» ماهیتاً احترام به حقوق فردی افراد است، در حالی که در مقابل امر به معروف و نهی از منکر جدا از آنکه در حیطه تکالیف فرد مسلمان می‌گنجد، رسالتی جمعی است. بدین ترتیب ملکم در دوره پایانی حیات فکری سیاسی خود فرسنگ‌ها از راهی که در دوره اول حیات فکری خود در پیش گرفته بود دورتر شد.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا بر اساس رویکرد روش شناسانه کونتینن اسکینر و چهارچوب مفهومی موریس باریبه نوع نگرش میرزا ملکم خان به علمای تشیع مورد واکاوی قرار گیرد. بر این اساس اندیشه سیاسی ملکم در سه دوره متفاوت دسته بندی شد. جایگاه و قدرت روز افزون علما در دوره قاجار یکی از مهمترین دلایل توجه فزاینده ملکم به علمای تشیع بود. اگرچه در این میان عدم درک منش و شخصیت ملکم ما را از دست یازیدن به حقیقت دور می‌کند. به نظر می‌رسد جاه طلبی و نفع پرستی ملکم اثر قابل توجهی در جبهه‌گیری او نسبت به قاجارها داشته است. شاید بتوان دوره اول اندیشه ملکم را عصر نوسازی از بالا و دوره دوم را عصر توجه به بدنه اجتماع دانست. اگرچه اندیشه ملکم عموماً به واسطه انتشار روزنامه قانون مورد توجه ویژه قرار گرفت و چه محققین امروز و چه هم عصرانش او را برای آماده کردن مقدمات ذهنی نهضت مشروطیت می‌ستایند؛ اما از منظر مدرنیته سیاسی، دوره اول حیات فکری سیاسی ملکم به واقعیت حرکت در مسیر تجددخواهی نزدیک تر بوده است؛ چرا که ملکم در این دوره برخلاف دوره‌های آتی کم‌ترین میزان توجه به دیانت را داشته است. منفعت طلبی او و واقعیت‌های سیاسی ایران او

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۲۵

را در دوره‌های بعدی به سمت و سویی دیگر برد. راهی که او در طی آن چندان تنها نبود و کسانی چون میرزا حسین‌خان مستشارالدوله نیز همراه او بودند.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۲)، ایران بین دو انقلاب، در آمدی بر جامعه‌شناسی ایران، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم قناعی و لیدایی، چاپ هشتم، تهران، نی
- آجودانی، ماشالله (۱۳۹۶)، مشروطه‌ی ایرانی، چاپ دهم، تهران، اختران
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳ الف)، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه‌ی: کاظم فیروزمند، جلد اول، تهران، آگاه
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳ ب)، بینش‌های علم سیاست: در باب روش، ترجمه: فریبرز مجیدی، جلد اول، تهران، فرهنگ جاوید
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۴)، میرزا ملکم خان ناظم الدوله و نظریه پردازی مدرنیته ایرانی، تهران، کویر
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، میرزا ملکم، ترجمه: جهانگیر عظیمی و مجید تفرشی، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری انتشارات مدرس
- امانت، عباس (۱۳۸۴)، قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه: حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران، کارنامه و مهرگان
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد چهارم، تهران، کتابفروشی زوار
- باریبه، موریس (۱۳۸۳)، مدرنیته سیاسی، ترجمه: عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه
- بهشتی سرشت، سیدمحسن (۱۳۸۷)، روابط و تعامل سیدجمال الدین اسدآبادی با میرزا ملکم خان ناظم الدوله و آثار آن در تحولات سیاسی زمانه، فصلنامه تاریخ (واحد محلات)، سال سوم، شماره دهم، ص ۴۱-۴۸
- تقی زاده، سیدحسین (۱۳۷۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش: عزیزالله علی‌زاده، تهران، فردوس
- تهرانی کاتوزیان (۱۳۷۹)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار

حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر

حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹)، اسلام سیاسی در ایران، تهران، دانشگاه مفید
جواهری، مریم (۱۳۸۰)، نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۹۹)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، عطار
رائین، اسماعیل (۱۳۵۳)، میرزا ملکم‌خان؛ زندگی و کوشش‌های سیاسی او، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین
حجازی، سیدنصرالله، رادمرد، محمد (۱۳۹۳) گذار از عدالت شخصی به عدالت نهادی در اندیشه میرزا ملکم‌خان، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ششم، شماره سی و نهم، صص ۱۵۷-۱۷۸

ساسانی، خان ملک (۱۳۷۹)، سیاستگران دوره قاجار، به کوشش: سید مرتضی آل داود، تهران، مگستان

سایکس، سرپرسی (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه: سیدمحمدتقی فخرداعی، جلد اول و دوم، انتشارات علی اکبر علمی

صفائی، ابراهیم (۱۳۴۴)، رهبران مشروطه، جلد اول، تهران، جاویدان علمی،
قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷)، ملکم‌خان: نظریه پرداز نوسازی سیاسی در عصر مشروطه، تهران، اختران

کدی، نیکی (۱۳۸۱)، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس

کدیور، جمیله (۱۳۷۸)، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران، طرح نو
کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر
کسروی، احمد (۱۳۸۵)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سوم، تهران، نگاه معاصر
مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۸۶)، رساله مرسوم به یک کلمه، تهران، بال
ملکم‌خان (۱۳۸۸)، رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، گردآوری: حجت‌الله اصیل، چاپ دوم، تهران، نی

ملکم‌خان (۱۳۶۹)، روزنامه قانون، تهران، کویر

نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۸۲)، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، بوستان کتاب

میرزا ملکم خان و اندیشه‌ورزی دربارهٔ ... (محمد رادمرد و جواد عربانی) ۲۷

نورائی، فرشته (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار ملکم خان ناظم الدوله، تهران، امیرکبیر
وحدت، فرزین (۱۳۸۵)، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم،
تهران، ققنوس